

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و هفتم سال دوم درس خارج اصول فقه 3 بهمن ماه 1401

صفحات 151 و 152 : [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

وضعیّت دواعی و حکم

بحث در ادله ای بود که آثاری را بر اعمال مترتب می کند مخصوصاً در باب نماز که صراحت قرآن را دارد ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾. به مناسبت یک بحث اصولی توجه کردیم که اینجا یک شبهه هزار و چهار صد ساله از زمان پیامبر (ص) به بعد مطرح شده است و جواب هایی برای آن گفته شده و به نظر ما الان هم می توان جواب های دیگری به آن داده شود. اشکال هم چنین مطرح شده که آیه به نحو مطلق می فرماید ﴿الصَّلَاةُ تَنْهَى﴾ در حالی که خارجاً چنین نمی بینیم. سؤال: در آیه نیامده است که نماز خواندن «تنهی عن الفحشاء»، بلکه «اقامه نماز تنهی عن الفحشاء» را دارد کما اینکه در قبل از آن ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ را دارد، بنابراین این اثر برای اقامه نماز است و نه نماز خواندن و اتیان نماز. جواب: این سؤال دو جواب دارد:

اولاً چه کسی بیان کرده است اقامه نماز با اتیان تفاوت می کند؛ بله از بعضی افراد شنیده میشود، اما این ها بحث هایی است که برای تلویزیون است و علی رغم اینکه سال هاست این مطلب را شنیده ام اما فرصت نکردم که در این مورد تحقیق کنم. لذا باید در زبان عرب بررسی شود که آیا اقامه نماز غیر از نماز خواندن است؟ آیا واقعا عرب به نماز خواندن اقامه نماز نمی گوید؟ (بعد از قد قامت الصلاة که نماز می خوانیم).

بله، مسلم در شریعت مطهر یک نماز خواندن داریم و یک زنده کردن نماز داریم، اینکه انسان نماز را زنده کند، ستاد اقامه نماز جمعه تشکیل شود و خدماتی بکنند، اما بگوییم اقامه نماز یعنی همین و نه صرف اتیان نماز.

ثانیاً درست است که ابتدا ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ را دارد اما بعد خداوند متعال بر نماز متمرکز می شود، مثل اینکه می گوییم درس بخوانید و مجتهد شوید، اجتهاد کمال است. در اینجا بر روی درس خواندن متمرکز نمی شود بلکه بر اجتهاد تمرکز دارد. در ما نحن فیه هم چنین است که می گوید نماز را اقامه کنید چون نماز چنین ویژگی دارد، البته مراد اتیان نماز است و در چنین مواردی می گویند فعل اقرب را لحاظ کنید، لذا در مواردی که فعل می آید مراد انجام آن است. بنابراین اگر معنای ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ اقامه باشد و اقامه هم غیر از اتیان باشد ولی در هنگامی که می خواهد ثمر را مترتب کند می گوید صلاة این ویژگی و خاصیت را دارد، لذا چون مردم نماز را بخوانند این خاصیت را دارد، نهایت بگوییم نماز را احیاء کنید، که در این صورت این «تنهی» برای احیاء نیست بلکه برای خود نماز است.

التحقیق

در اینجا شبهه ای بیان شد که از زمان پیامبر عظیم الشان (ص) هم مطرح بوده است که یک عده ای نماز می خوانند و آلوده به گناه هم هستند، پس مراد این آیه چه می شود؟ در اینجا اعلام جواب هایی را مطرح کردند که ما برای این جواب ها روایاتی را هم پیدا کردیم. اما در اینجا یک شبهه دیگر اضافه می شود به اینکه این جواب ها با هم سازگاری ندارد، مثلاً یک جواب می گوید بعضی از نمازها چنین است، یک جواب دیگر می گوید تا وقتی نماز می خواند چنین است، یک جواب می گوید به نحو اقتضاء است و یک جواب دیگر می گوید به نحو علیت تام است.

حالا اگر شبهه حلّ شود می توان برای روایات جوابی پیدا کرد، چون همه روایات که سند تام ندارند و تعارض هم همیشه در روایات معتبر ایجاد می شود و الا اگر دو طرف نامعتبر باشد یا یک طرف معتبر و طرف دیگر نا معتبر باشد اصلاً تعارض شکل نمی گیرد.

عبارت (صفحه 151): قد یقال؛ یعنی ممکن است در ادامه مطلب دیگری را قائل بشویم و لذا این مطلبی را که الان بیان می کنیم به حسب نظر اول است.

ممکن است کسی بگوید آیه شریفه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى﴾ اطلاق دارد، حال اگر در یکجا گفته شود مثلاً سمّ این اثر را دارد این یعنی علیت تام است.

ظاهرها الاستیجاب و العلیة التامة قضیة الاطلاق؛ ظاهر آیه به مقتضای اطلاق، علت تام است، یعنی در این جواب هایی که ذکر شد آنچه که با ظاهر آیه سازگاری دارد این است که اطلاق آیه علیت تام را می رساند مضافاً به اینکه این نسبت به همه فحشاء و منکرات است.

یک دفعه می گویم نماز نسبت به اصل نهی به نحو استیجاب و علت تام است؛ حالا که «تنهی» آمده است، آیا «تنهی» از همه منکرات و فواحش یا از بعضی از منکرات و برخی از فواحش مراد است؟

می گویم دلالت آیه بر عموم است. البته در مورد مفردی که «الف و لام» دارد بعضی از اعلام قائل به عموم هستند و بعضی دیگر قائل به اطلاق شمولی هستند (که این هم همان عموم است). لذا آیه شریفه از این جهت هم عموم دارد و همه منکرات را مراد است، چرا که اگر منظور بازداشتن از برخی منکرات باشد باید گفته می شد از بعضی از فحشاء و منکرات؛ به عبارت دیگر آیه شریفه دارد که هر نمازی و هر منکر و فحشائی مراد است.

اتفاقاً در مورد این مطلب حدّ اقل دو روایت داریم. و یشهد لذلك بعض ما لم نشر إلیه عند سرد الروایات؛ قبلاً وقتی روایات را ذکر می کردیم این دو روایت را ذکر نکردیم و آن را برای بحث الان گذاشته بودیم چرا که اینجا به کار می آید. جالب هم این است که این روایت وقتی از پیامبر (ص) صادر شد که کسی سؤال کرد: «إِنَّ فَلَانًا يُصَلِّي بِالنَّهَارِ وَيَسْرِقُ بِاللَّيْلِ - فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ لَتَرَدُّعُهُ». در اینجا حضرت فرمودند بالاخره نماز او را باز می دارد و اثر خودش را می گذارد، یعنی علت تام از آن جدا نمی شود.

یا اینکه حضرت در جواب دیگری فرمودند: «إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا مَّا». در این صورت باز هم استیجاب و علت تام است، چرا که اگر برای اقتضاء بود، گفته می شد نماز اثر خودش را می گذارد ولی موانعی جلوی آن را می گیرد، اما حضرت فرمودند بالاخره نماز اثر خودش را می گذارد.

حالا اگر چنین شد که: 1. ظاهر آیه اطلاق است. 2. هر آنچه با ظاهر آیه سازگاری داشته باشد را می پذیریم. کما اینکه بیش از ده روایت وارد شده که اگر چیزی با قرآن مخالف بود طرد کنید، مثلاً اگر روایتی بیاید و بگوید نماز به نحو اقتضاء است و نه علت تامه، این خلاف ظاهر آیه قرآن است، لذا باید روایت را کنار بگذاریم. در اینجا منظور از روایت، روایات معتبر است و الا روایات ضعیف که به خودی خود کنار گذاشته شده است، حالا که در اینجا بعضاً روایاتش هم معتبر نیست.

بنابراین کسی که قائل به استیجاب و علیت تام است معنای آن این نیست که این اثر همیشه ثابت است بلکه ممکن است حبط و منهدم شود. لذا «الاستیجابُ شیءٌ و عدم الهدم شیءٌ آخر و لا یستلزم الاستیجاب و علیة التام عدم الهدم»، بلکه گاهی اوقات ممکن است انسان کاری را انجام دهد بعد آن را هدم کند، مثل کسی که آتشی را روشن می کند و اتاق را گرم می کند، بعد دریچه را باز می کند و هوای خنک می آید و گرما هدر می رود، یا آتش روشن می کند بعد آب روی آتش می ریزد.

اینجا در کلمات اعلام زیاد دیده ام که بعضی ها گمان می کنند این همان اقتضاء است، لذا می گویند خواندن این سوره ثواب این را دارد به شرطی که به آن عمل کنید. این طبق حرف امروز ما، باید بگویم این سوره این ثواب را دارد و شرطی هم ندارد، ولی اگر بخواهد بماند و حبط نشود، انسان نباید گناه کند، چون همانطور که داریم ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾، داریم که بعضی از سیئات هم حسنات را از بین می برد: «وَلَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ».

لذا اینکه گاهی تعبیر به نظام حلقوی ادله می کنیم عمدتاً علیت را اقتضاء می کند منتهی نباید خیالمان راحت باشد که اگر مثلاً کسی به زیارت حضرت معصومه (س) آمد «ثبت له الجنة»، بلکه در طرف دیگر هم دارد که بعضی اعمال، اعمال دیگر را خنثی می کند تا جایی که گاهی ولایت انسان قطع می شود، یعنی آن آخرین لحظه همه چیز را می گذارد و می-رود، البته برعکس آن

هم داریم به اینکه یک نماز او را نجات می دهد.

به هر حال این نکته است که بگوییم آیه شریفه اقتضاء استیجاب می کند و اطلاق هم دارد منتهی اگر مثلاً می بینید بعضی از افراد مرتکب گناه می شوند معنای آن این نیست که نماز ناتوان بوده است بلکه بخاطر گناهای است که سبب می شود اثر نماز را خنثی کند. یک جوابی هم مطرح شد که نماز نهدی می کند اما این شخص نهی پذیر نمی شود و این اثر را نگه نمی دارد، مثل شخصی که اثر بر روی او تاثیر نکرده است.

اشکال

این جواب را هم سابقاً مطرح کردیم اما این جواب اگر در همه جا کارایی داشته باشد ولی در آیه به درد نمی خورد، برای اینکه در آیه می گوید هر کسی نماز بخواند اصلاً به طرف گناه نمی رود و نماز او را از گناه باز می دارد، یعنی نهی تکوینی است، لذا وقتی «تنهی» شد دیگر به سراغ گناه نمی رود تا بخواهد هدم شود و بگوید شخصی که معصیت می - کند او را هدم کردند. بله، اگر مثلاً چنین بود که فرشتگان بر شخص نمازگزار درود می فرستند، بعد می گفتیم البته فرشتگان درود می فرستند ولی ممکن است انسان آن را هدم کند و بعد فرشتگان به جای درود او را لعن کنند. یا اگر مثلاً چنین بود که شخص نمازگزار به بهشت می رود، می گفتیم البته این شخص به بهشت می رود به شرطی که مرتکب حرام نشود تا سبب حبط آن عمل شود. لذا در سایر آثار این جواب دقیقی است اما در خصوص مانحن فیه عقیم است و باید به دنبال جواب دیگری بود.

الصحيح في تحقيق الامر و الاجابه عن الشبهة

این را می دانید که هر عملی (کوچک و بزرگ) در نفس انسان اثر می گذارد و اگر در آن شک دارید این آیات را ملاحظه کنید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾، هر نفسی گرو اعمالش است، حالا گرو را به عذاب در قیامت معنا کنید چنین نیست بلکه آیه فراتر از قیامت و عذاب است؛ گویا عمل، نفس را در دست خودش افسار می کند. ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوْا وُجُوْهُكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ...﴾، این آیه را اولین بار در کتاب مغنی دیده اید که در آنجا وقتی گفته شد ﴿وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ﴾ این به هم نمی خورد، لکن نیکی کسی است. در آنجا آمد که ابن شجری گفته است یک «بر» مقدر است، یعنی «و لکن البرُّ برُّ من آمن». یا کسی دیگر گفت «ذا» مقدر است، یعنی «لکن ذا البرُّ من آمن». این تعبیر از این افراد بخاطر این است که این افراد ادیب هستند و با توجه به ادبیاتشان بیان می کنند اما مفسر قرآن باید با توجه به قرآن تفسیر کند، لذا مگر شعر فرزدق است که اینجا چیزی را اضافه کنیم. در این آیه می خواهد بگوید انسان به عملش تعریف می شود، یعنی از نظر قرآن انسان حیوان ناطق نیست بلکه انسان به عملش است، لذا می گوید ﴿وَ لَكِنَّ الْبِرَّ﴾ این است و روز قیامت انسان ها به عملشان محشور می شوند، و همین الان هم محشور هستند ولی ما نمی بینیم، چون قیامت ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ است و نه «توجد السرائر»، لذا نهان آشکار می شود و نه اینکه پیدا شود.

﴿وَ اِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ﴾، اینجا آیه جمله اسمیه است و نه اینکه «إِنَّ جَهَنَّمَ لتحاط» بگوید بلکه «لمحيطه» می گوید. در اینجا ادبیات به ما یاده داده است که مضارع محقق الوقوع را در حکم ماضی می آورند، اما در اینجا چنین نیست بلکه مراد این است که الان هم «لمحيطه بالكافرين» است، لذا این ها ثابت می کند که انسان دوتا جهنم دارد، (به سبب آیه) یک جهنم در خودش دارد و یک جهنم که بعداً وارد آن می شود.

﴿مَثَلُ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ﴾، در اینجا می گوید انسانی که انفاق می کند مثل حبه است و خودش رشد می کند. لذا آن وقت به یک اصل فلسفی به نام اتحاد عامل و عمل می رسیم. ﴿وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَآءِ وَ الْاَرْضِ اُعِدَّتْ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ﴾، در اینجا بعضی ها «اعدت» را به «تعد» معنا می کنند، و حال اینکه منظور این است که الان چنین است و این همان بهشتی است که با بهشتی است، انسان در بهشت و بهشت در انسان.

البته ما منکر بهشت خارجی نیستیم اما قائل به دو بهشت هستیم و اعلام دیگری مانند مرحوم محقق اصفهانی و مرحوم صدرا هم به آن قائل هستند.

الحمد لله رب العالمين